

تفاوت‌های رویکرد زبانی قشیری در اصطلاحات عرفانی رسالهی قشیریه و لطائف الاشارات

الاختلافات بين المقاربة اللغوية في المصطلحات الصوفية في الرسالة القشيرية و
لطائف الاشارات

*Differences between the linguistic approach in Sufi terms in
Al-Risalah Al-Qushayri and Lata'if Al-Isharat*

دکتر علیرضا حاجیان_نژاد (۱) آگیتا محمدزاده (۲)

hajiannd@ut.ac.ir

mohammadzadeh.agi@ut.ac.ir

الملخص

يعد أبو القاسم قشيري من أوائل كتاب التصوف المدرسي وكانت أطروحته القشيرية بمثابة كتاب مرجعي للتعرف على المفاهيم والمصطلحات العرفانية والصوفية في القرون الأربعة الأولى. وله كتاب آخر وهو تفسير واسع للقرآن الكريم اسمه لطائف الاشارات كتبه بلغة التصوف في هذا المقال، عن طريق تتبع جميع المصطلحات الصوفية لهذين الكتابين، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، يوضح الاختلافات في المنهج اللغوي للإمام الخميني في تعريف المصطلحات الصوفية، ويرجع استخدام المصطلحات إلى حقيقة أن المصطلحات الصوفية هي واحدة من أفضل الأدوات لمعرفة أفكار الصوفيين والمؤلفين الصوفيين.

يُظهر تتبع مصطلحات هذين الكتابين أن كتابات المؤلف لطائف الاشارات أقرب إلى الرواية التاريخية لشخصية القشيري، وأن كتاباته مصادر أكثر صدقاً من أطروحات القشيري حول أفكار قشيري الأخرى؛ لتحليل بعض الجمل، استخدمنا التحليل النقدي لخطاب نورمان فيركلاف. **كلمات مفتاحية:** قشيري، رسالة قشيرية، لطائف الاشارات، اصطلاحات، عرفان و تصوف.

(۱) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

(۲) دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

Abstract

The literature of any nation is a mirror of the whole of the beliefs, culture, customs and beliefs of that nation. Literature has long been a tool for understanding people in different eras and their thoughts. Contemporary Persian poetry, beyond the form and changes and transformations that were receptive in form, also underwent several changes in content. One of the most important changes in the field of content is in the post-revolutionary historical period. Mohammad Reza Aghasi is a committed and revolutionary poet who is one of the poets who has shouted his beliefs in his poetry. One of the most important themes of his poetry is epic. In addition to the epic tone, Aghasi has epic attitudes and thoughts. One of the most important themes of his poetry is epic. In addition to the epic tone, Aghasi has epic attitudes and thoughts. In this research, we intend to study the epic elements in the poetry of Mohammad Reza Aghasi. Studies show that religion and the epic view of religion and religious figures are the dominant element of epic in his poetry.

Abolghasem Gheshiri is one of the first writers of Modarresi mysticism and his Gheshirieh treatise was a reference book to get acquainted with the concepts, mystical terms and mystics of the first four centuries. He has another book which is an extensive interpretation of the Holy Quran called Latif al-Isharat and he wrote it in the language of mysticism. By examining all the mystical terms of these two books, and by using the analytical-descriptive method, we show the differences in the linguistic approach of Master Imam in the definition of mystical terms. The use of terminology is due to the fact that mystical terminology is one of the best tools for examining the thoughts of

mystics and mystical authors. An examination of the terminology of these two books shows that the writings of the author Latif al-Asharat are closer to the historical account of Qushayri's character, and that her writings are more honest sources than Qushayriya's treatise to get acquainted with Qushayri's other ideas. For the analysis of some sentences, we have used the critical analysis of Norman Fairclough's discourse.

Keywords: crusty, Qur'anic message, cute signs, conventions, Ignorance and Sufism.

چکیده:

ابوالقاسم قشیری از نخستین نویسندگان عرفان مدرسی است و رساله‌ی قشیری‌وی کتاب مرجع آشنایی با مفاهیم، اصطلاحات عرفانی و عرفای چهار قرن نخستین بوده است. وی کتاب دیگری دارد که تفسیری است مبسوط از قرآن کریم به نام لطائف الاشارات و آن را به زبان عرفان نگاشته است. در این نوشتار، با بررسی تمامی اصطلاحات عرفانی این دو کتاب، و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، تفاوت‌های رویکرد زبانی استاد امام را در تعریف اصطلاحات عرفانی نشان می‌دهیم. بهره‌گیری از اصطلاحات به این دلیل است که اصطلاحات عرفانی یکی از بهترین محملها برای بررسی سیر اندیشه‌های عارفان و مؤلفان عرفان است. بررسی اصطلاحات این دو کتاب نشان می‌دهد که نوشته‌های نویسندگی لطائف الاشارات به گزارش تاریخی از شخصیت قشیری نزدیکتر است و برای آشنایی با عقاید قشیری دیگر نوشته‌های وی منابع صادقانه‌تری هستند تا رساله‌ی قشیری. برای تحلیل برخی جملات از تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلایف بهره بردیم.

کلیدواژه‌ها: قشیری، رساله‌ی قشیری، لطائف الاشارات، اصطلاحات، عرفان و تصوف.

مقدمه:

استاد امام ابوالقاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ هـ.ق) از فقها و عالمان معرفت (*). (* «کان شیخ خراسان فی عصره، علامه بالفقه و علم التصوف، أصولياً، مُتکَلِّماً، مُفسِراً، نحوياً، أدیباً، شاعراً، کاتباً، سید و قته و مُقَدِّم عصره.» (آل قیس، ۱۳۷۹: ۷ ج: ۳۹۳) قرن چهارم و پنجم، نامی آشنا برای مخاطبان ادبیات فارسی و ادب عرفانی است و بیش نیازی به معرفی نیست. آثار وی به زبان عربی و همگی در حوزهی عرفان است. از میان آثار وی، رسالهی قشیری به لطف ترجمهی فارسی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی با تصحیح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر برای خوانندگان علاقمند شناخته شده‌تر است و سالهاست به درس خوانده میشود. از ترجمهی رساله البته نسخه‌های دیگری در دست است: مهدی محبتی (۱۳۹۰) و سیده مریم روضاتیان و سید علیاصغر میرباقری فرد (۱۳۹۶) نیز به تصحیح ترجمهی ابوعلی عثمانی پرداخته‌اند. نسخهی عربی رساله چاپهای متعددی دارد از جمله تحقیق عبدالحلیم محمود (۱۳۷۴)، عبدالوکیل الدروی و یاسین عرفه (بی‌تا)، زکریا الانصاری (بی‌تا) و ... نسخه‌های که از آن در این نوشتار بهره بردایم، تصحیح محمد عدنان شرفاوی (۲۰۱۷) است.

رسالهی قشیری را معمولاً یکی از نخستین نوشته‌های عرفان نظری می‌شمارند و نگارنده در آن به شرح زندگی بزرگان راه عرفان، اصطلاحات، بنمایه‌ها و مفاهیم اساسی

میدردازد. قشیری نویسنده‌ی نسبتاً پرکاری بوده؛ یکی از تألیفات وی تفسیری از قرآن است با عنوان لطائف الاشارات. اگرچه وی اولین نویسنده‌ی تفسیر عرفانی قرآن نیست، نخستین نگارنده‌ی این نوع تفاسیر است که در اثرش تقریباً به تمامی بر آرا و استنباطهای خودش تکیه کرده. برخلاف استادش ابو عبدالرحمان سلمی که در تفسیر حقایقش بیشتر از اقوال و برداشتهای صوفیان متقدم بهره برده است. دربارهی لطائف الاشارات پژوهشهای چندانی صورت نگرفته است. چند پایاننامهی ارشد و کمتر از ده مقاله که برخی صرفاً به تأثیرات لطائف الاشارات بر تفسیرهای بعدی اشاره کرده‌اند. دیگر اینکه تصحیح منقحی از آن در دست نیست، نه تصحیح عبداللطیف حسن عبدالرحمن، نه تصحیح حسن عباس زکی و نه حتی بهترین تصحیح موجود که از آن ابراهیم بسیونی است و ما از آن بهره بردایم. در این نوشته میکوشیم اصطلاحات عرفانی رساله را البته از نگارش عربی خود استاد امام با اصطلاحات عرفانی تفسیر لطائف الاشارات مقایسه کنیم و از خلال بررسی آنها، تصویر روشن‌تری از استاد امام ارائه کنیم که با گزارش تاریخی زندگی وی همخوانی دارد.

بررسی تفاوت رویکردهای زبانی قشیری در رساله و لطائف الاشارات

استاد فروزانفر در مقدمهی کتاب ترجمه رسالهی قشیری نوشته‌اند: «املاء این کتاب را (منظور لطائف الاشارات) قشیری در سال ۴۳۷ که همان سال تألیف رسالهی قشیری نیز

هست آغاز نمود ولی تاریخ اختتام آن بر این ضعیف معلوم نیست.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۶۵)
اما مصحح لطائف الاشارات، دکتر ابراهیم بسیونی نظری دیگر دارد:

«وإلى جوار ذلك كان القشيري يعكف على التأليف دون انقطاع فأنتهى من التفسير الكبير المعروف بالتيسير في التفسير قبل عام ۴۱۰ هـ، ومن اللطائف عام ۴۳۴، و من الرسالة عام ۴۳۷. (*)» (قشیری، ۲۰۰۰: ۱۲).

(*) و در کنار این، قشیری، بیوقفه، به تالیف تفسیر کبیر معروف به التیسیر فی التفسیر پرداخت (پیش از سال ۴۱۰) و لطائف را در سال ۴۳۴، و رساله را در سال ۴۳۷ نگاشت. وی معتقد است قشیری نگارش لطائف الاشارات را پیش از سال ۴۳۴ هـ.ق به پایان رسانده است، و این سخن را بر مبنای نوشته‌ی خود قشیری ذکر میکند؛ اگر بتوانیم به درستی نسخه‌ی بسیونی اعتماد کنیم، استاد امام پیش از آغاز تفسیرش و پیش از سورهی فاتحه چنین نوشته است:

«و تيسّر الأخذ في ابتداء هذا الكتاب في شهر سنة أربع و ثلاثين و أربعمائة (*)» (همان: ۴۱-۴۲).

(*) و آغاز کردن نگارش این کتاب در ماههای سال ۴۳۴ آسان شد.

به هر روی با توجه به اینکه این دو اثر از نظر زمانی نزدیک به هم نگاشته شده‌اند، و اینکه از نظر تاریخی تغییر و تحولی در روند زندگی استاد امام در خلال این سالها ثبت نشده

است که بتواند بر روند اندیشگانی وی تاثیر بسزایی بگذارد، امکان تطبیق آنها با یکدیگر منطقی مینماید (*).

(*) ر.ک به مقدمه‌ی بدیع الزمان فروز انفر در ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری.

اینکه چرا اصطلاحات را از میان مفاهیم آمده در متون برگزیده‌ایم، به دلیل اهمیت اصطلاحات در نوشته‌های عرفانی است: «مجموعه واژگان و اصطلاحات صوفیه، به عنوان بنیادیت‌ترین جزء زبان صوفیه و به مثابه‌ی جلوگاه آراء و اندیشه‌ها و احوال و تجربیات عرفانی آنان، همواره در عرصه‌ی تصوّف، از جایگاهی ممتاز برخوردار بوده است. از همین روست که از همان آغاز سیر تصوّف و عرفان اسلامی، در آموزه‌های صحابه و سپس در حکمت و آموزه‌های مشایخ صوفیه و پس از آن در منابع مکتوب صوفیه میتوان از آن سراغ گرفت.» (انصاری، ۱۳۸۹: ۸۸)

ابتدا از اصطلاحات ذکر شده در هر دو کتاب فهرست کاملی ارائه میشود. نقل همهی اصطلاحات به این دلیل است که مخاطب بتواند نگاهی جامع به اصطلاحات داشته باشد و ارجاعات نویسندگان را بهتر دریابد. گفتنی است که در این پژوهش، اصطلاح را این گونه تعریف کردیم: هر کلمه‌ای که به جای معنای نخستین لغویاش، معنای ثانوی و معناهای دیگری را به آن داده باشند، یک اصطلاح است، فارغ از اینکه آیا پس از نخستین دوره به حیاتش در زبان ادامه میدهد یا نه.

هنگام مرتب کردن اصطلاحات، با علم به اینکه تعریفات ممکن است به صورت کنشی از معرّف باشند، توصیفی از معرّف باشند و یا معرّف را عضوی از گروهی بشناسانند، ما آن دسته از تعریفات را برگزیدیم که بتواند در مفهوم اسناد گنجانده شود؛ یعنی:

۱. اگر متن عربی است یا به صورت جمله‌ی اسمیه‌ای باشد که خبرش نیز اسم است یا اگر جمله‌ی فعلیه است پیش از جمله‌ی فعلیه ادات شرط آمده باشد.

۲. اگر متن فارسی است، جمله اسنادی باشد. اصطلاحاتی که در کتاب رساله‌ی قشیریه ذکر شده‌اند، عبارتند از:

اثبات، اخلاص، ادب، اردات، اراده، استتار، استدراج، استقامت، الهام، انابه، انس، انسان، انکسار، اوبه، ایثار، ایمان، باطل، باطن، بسط، بعد، بواده، تجربه، تجلی، تسلیم، تبصر، تصوف، تفرقه، تفویض، تقوی، تقی، تکرمت، تلوین، تمکین، تنقی، تواجد، تواضع، توبه، توحید، توفیق، توکل، جمع الجمع، جمع، جود، جوع، حاسد، حال، حُب، جب، حرف، حریت، حزن، حضور، حق الیقین، حقیقت، حمد، حیا، خاشع، خاطر، خائف، خشوع، خلق، خُلُق، خلوت، خوف، دعا، ذکر، راحت، راضی، ربانی، رجا، رحمت، رضا، رُوح، ریا، زاهد، زهد، سخا، سرّ السر، سیر، سفله، سکر، سکران، سکوت، سماع، سیاست، شاکر، شاهد، شیع، شرک، شریعت، شکر، شکور، شهوت، شوق، صاحی، صادق، صَبّار، صبر، صحبت، صحو، صدق، صدیق،

صفا، صمت، صوف، صوفی، صوفیه، صوم، ظاهر، عابد، عارف، عاقل، عالم، عبد، عبودیت، عرش، عزلت، عشق، عطا، علم، الیقین، علم، عین الیقین، غنی، غیبت، غیرت، فتوت، فتی، فراست، فرق ثانی، فرق، فقر، فقیر، فکرت، قبض، قدرت، قلب، قناعت، کبر، کرامت، کلام، لامع، متساگر، متقرّس، متکبر، متواضع، متوسم، محاسبه، محاضره، محبت، محق، محو، مخالفت، مراد، مراقبه، مروت، مرید، مستمع، مستنبط، مشاهده، مصابره، معرفت، مقام، مکاشفه، موحد، نفّس، نفّس، نوم، هاجس، هجوم، هیبت، وارد، وجد، وجود، وحدت، ورع، وسواس، وقت، ولی، یقین.

اصطلاحاتی که مؤلف در کتاب لطائف الاشارات آورده است بدین شرح است:

اثبات، اجابت، اجل، احسان، احسن، احنف، إخبارات، اختبار، اخلاص، اذان، اراده، ارتداد، اسباغ، استجابات، استحیا، استدراج، استسلام، استعانت، استغاثه، استغفار، استفتاح، استقامت، اسراف، اسلام، اسم، إصر، اضطبار، اعمی، الحاد، الم، الی، امام، امانت، انابت، انذار، انفاق، اولی الأمر، ایثار، ایمان، باطل، بخل، بخیل، بدیع، بَرّ، بَرّ، برکت، برهان، بسط، بصیر، بصیرت، بلا، بَیْنه، تائب، تبذیر، تجبر، تحقیق، تذکیر، تسبیح، تسلیم، تبصر، تصدیق، تفرقه، تفکر، تفویض، تقصیر، تقوی، تکبر، تکذیب، تکفیر، تمنی، توبه، توحید، توفیق، توکل، جاحد، جبار، جلیل، جمع، جنت، جهاد، جور،

حاجت، حادثه، حاقه، حال، حامد، حُب، حج، حجاب، حرام، حرکت، حسد، حسرت، حسنه، حُسنی، حق الیقین، حق، حقیر، حکم، حکمت، حکیم، حلال، حمد، حنیف، حی، خاص، خبیث، خبیر، خذلان، خشوع، خشیت، خطر، خفاف، خلت، خلیل، خناس، خوف، خیار، الخيار، خیار، خیانت، خیلاء، دعا، دین، ذکر، ذلیل، ذوالحاجت، راکع، رب، رابط، ربانی، رجز، رجس، رجوع، رحمان، رحمت، رحیم، رزق، رسول، رضا، رضوان، رهبت، روح، رَوح، ریحان، زاجرة، زاهد، زکات، زهد، زیادت، سابق، سائح، سائل، سبب، سجود، سجن، سِر، سعادت، سعید، سفیه، سکنت، سلام، سلطان، سوال، سید، سیئه، شاکر، شاهد، شَج، شرک، شریعت، شفیع، شقاء، شقوت، شقی، شکر، شکور، شهادت، شهید، شیخ، شیطان، صابر، صادق، صافه، صالح، صبر، صدق، صدقه، صدیق، صراط مستقیم، صفی، صلاة، صمد، صمدیت، صوفیه، صوم، طاعت، طاغوت، ظهور، طیب، ظالم، ظلم، عابد، عارف، عاقل، عالم، عالم، عام، عبادت، عبادی، عبارت، عبث، عبد، عبودیت، عج، عجله، عدل، عذاب، عرش، عرفات، عرفان، عز، عزیز، عصمت، عفو، عقبه، علیم، عین التفرقه، عین الجمع، عین، غاشیه، غفران، غفلت، غُل، غیب، فاحشه، فاسق، فتح، فتنه، فتوت، فتی، فحشا، فخور، فراست، فراق، فرق، فرقان، فساد، فصل، فقر، فقیر، فلاح، قادر، قانت، قاهر، قبض، قدوس، قرابت، قرآن، قسط، قطب، قلب، قمار، قنوت، قهار،

کافر، کبیره، کرم، کریم، کشف، کنود، کوثر، لطیف، لعب، لغو، مبارک، مبتدع، متحقق، متردیه، متعبد، متقی، متکبر، متعهد، مجاهده، محب، محبت، محبوب، محرر، محروم، محسن، محمود، محو، مختال، مخنقه، مدح، مدعی، مرائی، مردود، مرید، مسارعت، مستأخر، مستجیب، مستقدم، مسکنت، مسکین، مُسلم، مشاهده، مشرک، مشهود، مصابره، مصلح، مظلوم، معاد، معبود، مُعْتَر، معرفت، معروف، مغفرت، مفلس، مقبول، مقتصد، مقرب، مکر، مَلِک، منّ، منافق، منصور، منفق، منکر، منیع، مهدی، مهیم، موافقت، موت، موحد، موقوده، مولی، مومن، میزان، نسخ، نسیان، نطیحه، نعمت، نَفَس، نَفَس، هالک، هدایت، هدی، هلال، هیبت، واحد، وتر، وجد، وجل، وحشت، وسیله، وفاق، ولی. آشکارترین تفاوتی که در این تطبیق به نظر میرسد تعداد اصطلاحاتی است که در این دو اثر وجود دارند؛ دو دلیل عمده وجود دارد که فزونی اصطلاحات را در لطائف الاشارات نسبت به رساله، توضیح میدهد:

نخست آن که از نظر حجم مطالب، لطائف الاشارات تقریباً سه برابر رساله است، و دوم آن که متن قرآن که متن پایی لطائف الاشارات است ایجاب میکند که بسیاری از لغاتی که در نصّ قرآن است، شرح شود، شروحاتی که به نظر نیازی نیست حتماً صوفیانه و عارفانه باشند.

تفاوت دیگر در اصطلاحاتی است که در یکی از این کتابها وجود دارد و در دیگری

نه. اصطلاحاتی که در رساله ذکر شده‌اند و از لطائف الاشارات غایبند عبارتند از:

ادب، استتار، الهام، انس، انکسار، اوبه، باطن، بعد، بواده، تجربه، تجلی، تصوف، تقی، تکرمت، تلوین، تمکین، تنقی، تواجد، تواضع، جود، جوع، حاسد، حب، حرف، حریت، حزن، حضور، حقیقت، حیا، خاشع، خاطر، خائف، خلق، خلُق، خلوت، راحت، راضی، رجا، ریا، سخا، سفر، سفله، سکر، سکران، سکوت، سماع، سیاست، شهوت، شوق، صافی، صحو، صفا، صمت، صوفی، ظاهر، عشق، عطا، علم الیقین، عین الیقین، غنی، غیبت، غیرت، فکر، قدرت، قناعت، کبر، کرامت، کلام، لامع، متساکر، متفرّس، متواضع، متوسم، محاسبه، محاضره، محق، مخالفت، مراد، مراقبت، مروت، مستمع، مستنبط، مقام، مکاشفه، نوم، هاجس، هجوم، وارد، ورع، وسواس، وقت، یقین.

همان طور که پیداست برخی از این اصطلاحات در همین دوره از واژگان کلیدی عرفان و تصوف هستند و نقش مهمی ایفا میکنند، اما در لطائف الاشارات حتی ذکر نشده‌اند مانند: ادب، انس، تجلی، تصوف، حزن، حضور، خاطر، رجا، سکر، سماع، شوق، صحو، صوف، صوفی، عشق، غیبت، غیرت، کرامت، مراقبه، مروت، مکاشفه، وارد، ورع، وسواس، وقت و یقین.

امکان این توجیه که در تفسیر قرآن ذکر این اصطلاحات جایز نیست، یا سابقه ندارد، مردود است زیرا برای نمونه در تفسیر سهل

بن عبدالله تستری (متوفی ۲۸۳ ه.ق) که تستری آن را بیش از صد سال پیش از نگارش لطائف نوشته، واژه‌های انس، تستری، ۲۰۰۴: ۲۲۵، رجا. تستری، ۲۰۰۴: ۱۶۸، سکر، تستری، ۲۰۰۴: ۱۸۲، کرامت، تستری، ۲۰۰۴: ۲۸۵ وسواس، تستری، ۲۰۰۴: ۲۰۳، و یقین، تستری، ۲۰۰۴: ۱۲۹ و چهار جای دیگر

ذکر شده است، یا برای مورد ویژه‌ی سماع، سلمی، استاد قشیری، کتابی جداگانه نوشته است، و در کتابهایی که قطعاً مرجع هر علاقه‌مند به جریان عرفان و تصوف در قرن پنجم بوده، مانند التعرف لمذهب اهل التصوف.

اصطلاح تصوف در کتاب التعرف آمده در: کلابادی، ۱۹۹۴: ۹ و پنج جای دیگر، اصطلاح صوفیه در التعرف آمده در کلابادی، ۱۹۹۴: ۶۳ و کلابادی، ۱۹۹۴: ۹ و اصطلاح صوفی آمده در التعرف آمده در کلابادی، ۱۹۹۴: ۶۳ و هفت جای دیگر و اللمع، اصطلاح صوفی آمده در اللمع در سراج، ۱۴۳۷: ۳۷۵

مفاهیم صوفی و صوفیه و تصوف مطرح شده و به هر روی جزو گنجینه‌ی واژگان تصوف است.

علیرغم اینکه نگارنده‌ی هر دو کتاب استاد امام است و کتابها به فاصله‌ی زمانی کمی از هم نوشته شده‌اند، اما تقریباً به طور کامل هویت مستقلی از یکدیگر دارند؛ اشتراکات دو کتاب در اصطلاحات، صرفاً در سه اصطلاح

اخلاص، رضا و نفس است. این اشتراکات به ترتیب بدین قرار است:

در رساله:

ناشناس: «الإخلاصُ تصفيةُ الفعلِ عن ملاحظةِ المخلوقينَ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۷۶)
ابوالحسنین نوری: «الرضا سرورُ القلبِ بمِرِّ القضا.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۵۷)
قشیری: «و محلُّ الأوصافِ المذمومة: النفسُ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۲۹۱)

و در لطائف الاشارات:

ناشناس: «الإخلاص تصفية العمل عن ملاحظة المخلوقين.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۲۰۶)
قشیری: «و الرضا سرورُ القلبِ بمِرِّ القضا.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۷۵۴)
قشیری: «و محلُّ الأوصافِ المذمومة النفسُ.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۲: ۳۶۷)

در باقی موارد، اشتراک لفظ به لفظی وجود ندارد، و این نشاندهندی ارادهی استاد امام برای جدایی این دو کتاب از یکدیگر است؛ اینکه نویسنده اصرار داشته محتویات کتابها از یکدیگر جدا باشند، نکتهی مهمی است چون معمولاً فحوای کتابهایی که مؤلفشان یکی بوده، به هم شبیه است و گاه حتی یک کتاب را با کمی تغییر به نام کتاب دیگری ارائه میکردند. برای نمونه نجم رازی که در کتابهای منارات السائرين و مرصاد العباد اشتراک مضامین آشکار است: «کتابی است به زبان عربی و گویا مضامین آن نزدیک به مرصاد العباد نوشته شده است.»

نجم رازی، ۱۳۵۲: ی. نیز مراجعه کنید به منارات السائرين و مقامات الطائرين، تألیف ابوبکر عبدالله شاهاور الرازی، تحقیق و تقدیم سعید عبدالفتاح، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب: ۱۹۹۹

با این حال برخی از اصطلاحاتی که در هر دو کتاب ذکر شدهاند، و اشتراکاتی دارند عبارتند از ده اصطلاح: خشوع، ذکر، رضا، روح، شکر، صبر، عارف، قلب، محبت، نفس، که به ترتیب از رساله و لطائف ذکر میشوند به شرح زیر:

ناشناس: «الخشوعُ إطراقُ السريرةِ بشرطِ الأدبِ بمشهدِ الحقِّ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۳۸۰)
قشیری: «الخشوعُ إطراقُ السريرةِ عندِ بوايدِ الحقيقة.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۱۶۲)
ابوعلی دقاق: «الذكر منشورُ الولاية.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۹۹)

قشیری: «و الذكر عنوان الولاية، و بیان الوصلة، و تحقیق الإرادة، و علامة صحة البداية، و دلالة صفاء النهاية، فليس وراء الذكر شيء، و جميع الخصال المحمودة راجعة إلى الذكر، و مُنشأةً عن الذكر.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۱: ۳۰۵)

حارث محاسبی: «الرضا سكونُ القلبِ تحت مجارى الأحكام.» (*) (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۵۷)

(*) حارث محاسبی: «و من علامة الرضا عن الله: الرضا بقضاء الله و هو سكون القلب إلى أحكام الله، و التفويض إلى الله قبل الرضا، و الرضا بعد التفويض.» (محاسبی،

ناشناس: «هو سكون القلب تحت جريان الحكم.» (قشیری: ۲۰۰۰: ج ۳: ۷۵۴)
قشیری: «لطيفة في هذا القلب هي محل الأخلاق المحمودة و تكون الجملة مسخرًا بعضُها لبعض، و الجميع إنسان واحد.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۲۹۱)

ناشناس: «إن روح العبد لطيفة أودعها الله سبحانه في القلب، و جعلها محل الأحوال اللطيفة و الأخلاق المحمودة (...) فذلك محل الأوصاف الحميدة الروح، و محل الأوصاف المذمومة النفس» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۲: ۳۶۷)

ابو عثمان حیری: «الشكر معرفة العجز عن الشكر.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۲۶)
ناشناس: «الشكر رؤية العجز عن الشكر.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۴۰)
جنید: «تجرع المرارة من غير تعبیس.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۹)

ناشناس: «هو تجرع كاسات التقدير من غير استكراه و لا تعبیس.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۲۷۲)
یحیی معاذ رازی: «رجل كائن بان.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۶) و ناشناس: «كائن بان.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۳۱۴)

ناشناس: «العارف كائن بان.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۳: ۵۱)
قشیری: «و القلوب محل للمعارف.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۲۹۳)
ناشناس: «القلوب مستودع المعرفة؛

فالمعرفة وديعة فيها.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۲: ۱۲۴)
ناشناس: «المحبة سكر لا يصحو صاحبها إلا بمشاهدة محبوبه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۹)

ناشناس: «المحبة سكر لا صحو فيه.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۱: ۴۳۲)
ابن عطا: «النفس مجبولة على سوء الأدب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۳۸۹)
قشیری: «و هي مجبولة على الأخلاق المجوسية.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۱: ۴۱۹)

بخشهای پرنکشته، اشتراکات لفظی هستند، اما همانگونه که پیداست، گاهی در ادامهی متن نیز مشابهتهای معنایی و مفهومی دیده میشود. با این حال این شباهتها و اشتراکات در بیش از سه هزار صفحهی مجموع لطائف الاشارات و رساله، بیانگر خلاقیت استاد امام و اصرار وی بر جدایی این دو کتاب است.

یکی از نکاتی که در همین تعاریف اصطلاحات مشابه، توجه را به خود جلب میکند این است که در رساله معمولاً سعی در ذکر گویندهی اقوال هست و در لطائف الاشارات این گونه نیست. شیوهی قشیری در تمامی صفحات کتاب لطائف این گونه است که معمولاً نامی از گویندگان ذکر نمیکند و از فعل مجهول برای اسناد آنها به گویندهای ناشناس بهره میبرد یا به گونه‌های مینویسد که گویی نویسنده خود استاد امام است. از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف،

استفاده کردن از ساختار مجهول معنادار است: «جملات مجهول فاقد کنشگر نیز سببیت و کنشگری را نامشخص باقی میگذارند. در برخی موارد -که در مورد اسمسازی نیز مصداق دارد ممکن است این کار برای اجتناب از حشو صورت گیرد و این در صورتی است که اطلاعات قبلاً به نحوی ارائه شده باشد. در موارد دیگر، ممکن است نیت، در پرده‌ی ابهام پیچیدن کنشگری و سببیت باشد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

در مقایسه با رساله که قشیری نام همی گویندگانی را که میدانسته و میخواست، ذکر کرده و با توجه به حجم لطائف الاشارات، قطعاً وی از بردن نامهای گویندگان، برای اجتناب از اطناب خودداری نکرده است. به نظر میرسد که قشیری در رساله برای مستندتر کردن کتابش و قدرتبخشی به باورپذیری آن مفاهیمی که میخواهد به مخاطبان و مریدان بیاموزد، نام گویندگان را -که معمولاً از افراد مقبول و مشروع جریان تصوف هستند- ذکر میکند، زیرا رساله کتابی مدرسی است و برخی مفاهیم آن شاید در پذیرش جامعه نبوده باشد؛ اما لطائف الاشارات این گونه نیست؛ برخلاف سلمی و سهل تستری که از آرا و اقوال دیگران در تفسیرشان از قرآن بهره برده‌اند، (سلمی بسیار و سهل تستری کمتر) قشیری نیازی نمیبیند تفاسیرش ذیل کلام خداوند را با ذکر نام عرفا -ولو مقبول- مستند کند و فقط گاهی نام استادش - ابوعلی

دقاق- را ذکر میکند. جز آن، مجهولسازی و خودداری از بردن نام گویندگان به هنرپتر کردن لطائف الاشارات میافزاید. دیگر اینکه مفاهیم مناقشهبرانگیز در لطائف الاشارات اصولاً مطرح نمیشود که استاد امام بخواهد برای مستندتر کردن آن از اقوال دیگران بهره ببرد.

از دیگر نکات این مقایسه، تفاوت رویکرد قشیری به اصطلاحات و مفاهیم عرفانی یکسان در دو کتاب است؛ منظور آن دسته از اصطلاحاتی است که در هر دو کتاب حضور دارند، اما رفتار متفاوتی با آنها صورت گرفته است. در اینجا قصد نداریم تمام اصطلاحاتی را که رفتار متفاوت قشیری در آنها مشهود است، ذکر کنیم، صرفاً به سه اصطلاحی میپردازیم که در همین دوره از اصطلاحات کلیدی و مناقشهبرانگیز یاند که محمل بسیار مناسبی برای خلق نگاه هنری و عرفانیاند. تعاریف اصطلاحات ابتدا از رساله و سپس از لطائف نقل میشوند:

عارف:

بایزید بسطامی: «العارف طيّارٌ (و الزاهد سيّارٌ).» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۳)
یحیی معاذ رازی: «رجلٌ كائنٌ بائنٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۶)
جنید: «مَنْ نطقَ عن سرِّكَ و أنتَ ساكِنٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۱۵۴)
جنید: «العارفٌ مَنْ نطقَ الحقُّ عن سرِّه و هو ساكِنٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۴)
سلمی: «و العارف غريبٌ في الآخرة.»

(قشیری، ۲۰۱۷: ۳۳۵)

دقاق: «العارفُ مستهلکٌ فی بحر التحقیق.»

(قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۵)

ناشناس: «کائنٌ بائنٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷:

۳۱۴)

ناشناس: «العارفُ فوقَ ما یقولُ.» (قشیری،

۲۰۱۷: ۶۴۴)

از لطائف:

ناشناس: «العارف کائنٌ بائنٌ.» (قشیری،

۲۰۰۰: ج ۳: ۵۱)

ناشناس: «العارفُ صیدُ الحق، و لا یكون

للصيد صید.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۱: ۴۴۹)

اولین تفاوت بارز تعداد تعاریف اصطلاحاست

و بیانگر این نکته است که استاد امام در اثر

شخصیاش تمایلی ندارد به تعریف این که

عارف کیست و چه ویژگیهایی دارد، بپردازد،

آن هم دربارهی اصطلاحی که پایهی عرفان

است و کتابی که بنا به مقدمه‌اش بناست به

زبان اهل معرفت، دربارهی اصول آنها و از

گفته‌های آنان باشد.

آن دو گزاره‌ای که دربارهی عارف مطرح

میکند، نظر شخصی او نیست و دیگران

گفته‌اند؛ جدا از اینکه یکی از این دو، با رساله

اشتراک دارد؛ و این میتواند نظر ما مبنی بر

بیعلاقگی استاد امام نسبت به مفهوم عارف را

تقویت کند. گرچه در هر دو کتاب، قشیری

خود تعریفی برای عارف ذکر نمیکند، اما در

رساله اقوال بزرگان این طایفه را برای عارف

ذکر میکند، نه اینکه اقوال را به نام فردی

ناشناس – آن طور که در لطائف- بیاورد.

برای پذیرفتنی‌تر کردن این گزاره- بیعلاقگی

استاد امام به تعریف عارف و مفهوم آن-

میتوانیم ذکر کنیم که واژه‌هایی که با اصطلاح

عارف میتوانند در یک خوشهی معنایی قرار

بگیرند، و دایرهی معنایی مشابهی خلق کنند

نیز حضور قدرتمندی ندارند. برای نمونه در

میان اصطلاحات لطائف الاشارات، واژه‌های

مرید و مراد اصلاً حضور ندارند و واژه‌های

شیخ و معرفت فقط یک تعریف دارند؛ در

حالی که در رسالهی قشیری، اصطلاحات

مرید، مراد و معرفت به ترتیب ۳، ۳، ۹

تعریف دارند. از سه تعریف اصطلاحهای

مرید و مراد، در هر یک، دو تعریف از آن

خود قشیری است.

فتوت:

اصطلاح مهم بعدی واژه‌ی فتوت است و

تعریفش در رساله از این قرار است:

فضیل عیاض: «الفتوةُ الصفحُ عن عثراتِ

الإخوان.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

حارث محاسبی: «الفتوةُ أن تنصفَ و لا

تنتصف.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

ابوحفص حداد: «الفتوةُ أداءُ الإنصافِ و ترکُ

مطالبةِ الانتصافِ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۱۴۳)

عمرو عثمان مکی: «الفتوةُ حسنُ الخلقِ.»

(قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

سهل تستری: «الفتوةُ اتباعُ السَّنةِ.» (قشیری،

۲۰۱۷: ۵۰۸)

حکیم ترمذی: «الفتوةُ أن تكونَ خصماً لِرِیکَ

علی نفیسک.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

حکیم ترمذی: «الْفُتُوَّةُ أَنْ يَسْتَوِيَ عِنْدَكَ الْمَقِيمُ وَ الطَّارِئُ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

جنید: «أَلَا تَنَاقَرُ فَقِيرًا، وَ لَا تَعَارِضُ غَنِيًّا.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

جنید: «الْفُتُوَّةُ كَفُّ الْأَذَى، وَ بَذْلُ النَّدَى.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «الْفُتُوَّةُ أَلَّا تَرَى لِنَفْسِكَ فَضْلًا عَلَى غَيْرِكَ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۷)

ناشناس: «أَلَا يَمِيزُ بَيْنَ أَنْ يَأْكَلَ عِنْدَهُ وَلِيٌّ أَوْ كَافِرٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «الْفُتُوَّةُ الْوَفَاءُ وَ الْحِفَاطُ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «الْفُتُوَّةُ فَضِيلَةٌ تَأْتِيهَا وَ لَا تَرَى نَفْسَكَ فِيهَا.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «الْفُتُوَّةُ أَلَّا تَهْرَبَ إِذَا أَقْبَلَ السَّائِلُ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «أَلَّا تَحْتَجِبَ مِنَ الْقَاصِدِينَ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «أَلَّا تَدْخَرَ وَ لَا تَعْتَذِرَ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «إِظْهَارُ النِّعْمَةِ، وَ إِسْرَارُ الْمَحْنَةِ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «أَنْ تَدْعُوَ عَشْرَةَ أَنْفُسٍ، فَلَا تَتَغَيَّرُ إِنْ جَاءَ تِسْعَةٌ أَوْ أَحَدَ عَشَرَ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۸)

ناشناس: «الْفُتُوَّةُ تَرْكُ التَّمْيِيزِ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۵۰۹)

از لطائف: قشیری: «وَ الْفُتُوَّةُ أَنْ يَكُونَ سَعِيكَ لَغَيْرِكَ.» (قشیری، ۲۰۰۰: ج ۱: ۳۶۳)

میدانیم که جریان فتوت یکی از جریانهای

اصیل و ابتدایی جامعه‌ی اسلامی بوده، و در متون عرفانی بسیار برمیخوریم به کلامها و گفته‌هایی که فتوت و جوانمردی را توصیف، فتی و جوانمرد را معرفی و کنشهای مناسب آنها را ذکر میکنند، سلمی، استاد قشیری، کتابی جداگانه درباره‌ی فتوت دارد؛ به هر روی در قرن پنجم و در زمانه‌ی قشیری، فتوت مفهومی کاملاً جاافتاده و مقبول داشته: «اگر به خراسان در نیمه‌ی قرن سوم بنگریم، چند جریان روحی اصیل و دورانساز را در کنار هم میبینیم. در یک نگاه دقیقتر، مجموعه‌ی این تپشهای تاریخی را میتوان به چند مذهب روحی جداگانه تقسیمبندی کرد: مذهب کرامیه (به پیشوایی محمد بن کرام، متوفی ۲۵۵)، مذهب ملامتیه (به پیشوایی حمدون قصار، متوفی ۲۷۱)، مذهب صوفیه (به نمایندگی تمام عیار بابزید بسطامی، متوفی ۲۶۱)، مذهب اصحاب فتوت (به سرکردگی نوح عیار نیشابوری، نیمه‌ی دوم قرن سوم)، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲)

غرض از این نقل قول، اثبات سابقه‌ی جریان فتوت و مفهوم جوانمردی در عهد استاد امام است، با این حال، وی رویکرد دوگانهای نسبت به این اصطلاح دارد که تفاوتشان کاملاً محسوس است. اولین تفاوت که همان تعداد است، در رساله ۱۹ تعریف وجود دارد و در لطائف الاشارات فقط یک تعریف را میبینیم که ذیل آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی نسا آمده است: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ

ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نیکی نیست در فراوانی از رازها که میکنند، مگر در راز کسی که کسی را به صدقه فرماید یا بر نیکوکاری انگیزد یا آشتی سازد میان مردمان، و هر که از این (سه کار) یکی کند، به جستن خشنودی خدای، آری! وی را دهیم مزدی بزرگوار. ترجمهی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی

استاد امام فتوت را مشابه معنای صدقه میبیند، زیرا هر دو را تلاشی میداند که نفعش به غیر و دیگری میرسد: «أفضل الأعمال ما كانت بركاته تتعدى صاحبه إلى غيره، ففضيلة الصدقة يتعدى نفعها إلى من تصل إليه، و الفتوة أن يكون سعيك لغيرك، ففي الخبر شَرُّ الناس مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ كُلُّ أَصْنَافِ الْإِحْسَانِ يَنْطَبِقُ عَلَيْهَا لَفْظُ الصَّدَقَةِ(*)». (قشیری، ۲۰۰۰: ۱، ج: ۳۶۳)

(*) بهترین اعمال آن چیزی است که برکاتش از صاحبش عبور کند و به دیگری برسد. پس برتری صدقه (در این است) که نفعش به کسی دیگر برسد، و فتوت (آن است که) تلاشت برای دیگری باشد. در خبر است که بدترین مردم آن کسی است که به تنهایی بخورد و لفظ صدقه بر همهی گونههای بخشش منطبق است.

اما از نظر مفهومی فقط نگاهی به تعاریف رساله و اقوال بزرگان عرفان و مقایسه‌اش با نظر قشیری تفاوت زبانی و هنری آنها را نشان میدهد. در رساله خصوصیات فتی و فتوت ذکر میشود: مسامحه، تفاوت نگذاشتن

میان انسانها، خوشاخلاقی، سنجویی و ... که نمایانگر طیف وسیع معنایی این مفهوم در قرن پنجم است، اما در لطائف، و در حالی که این مفاهیم میتوانسته ذیل آیات ایثار، اخلاق، پیروی از رسول و ... بیاید، کلام و قلم قشیری به سوی آن مجموعه مفاهیم نرفته است.

محبت

آخرین اصطلاحی که به بررسی آن میپردازیم، یکی از سنگبناهای عرفان اسلامی است و انتظار میرود استاد امام در مقام نویسندهی رسمی عرفان و مُدرّس تصوف دربارهی آن توضیحات و یژهای ارائه کند؛ این انتظار بیجایی نیست. پیش از قشیری، ابوالحسن دیلمی کتاب عطف الالف المألوف علی اللام المعلوم را تقریباً دربارهی محبت، حُب و عشق نوشت، و در مجموعه آثار سلمی، اللمع، التعرف لمذهب اهل التصوف و بسیاری از کتابهای این دوره، معمولاً توضیحات مبسوطی دربارهی محبت و حب نوشته شده است.

ذکر همهی تعاریف از حوصلهی این نگارش خارج است. برای نمونه رک: درجات المعاملات سلمی (پورجوادی، ۱۳۶۸: ۱: ۴۹۰)، در اللمع (سراج، ۱۴۳۷: ۳۲۰)، در التعرف (کلابادی، ۱۹۹۴: ۷۹) و هفت جای دیگر.

در ادامه رویکرد قشیری به اصطلاح محبت به ترتیب از رساله و لطائف آورده میشود:
بایزید بسطامی: «المحبة استقلال الكثير من نفسك و استكثار القليل من حبيبك.»

- (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲) ناشناس: «هی الموافقة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۱۱۳)
- ناشناس: «الإيثار» (قشیری، ۲۰۱۷: ۱۱۳) و (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۶۱)
- ناشناس: «المحبة المیل الدائم بالقلب الهائم.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- ناشناس: «موافقة الحبيب فی المشهد و المغیب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- ناشناس: «محو المحب بصفاته، وإثبات المحبوب بذاته.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- ناشناس: «مواطأة القلب لمرادات الرب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- ناشناس: «خوف ترك الحرمة مع إقامة الخدمة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- ناشناس: «المحبة تشويش فی القلوب یقع من المحبوب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۵)
- ناشناس: «فتنة تقع فی الفؤاد من المراد.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۵)
- ناشناس: «المحبة نار فی القلب تحرق ما سوى مراد المحبوب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۶)
- ناشناس: «المحبة بذل المجهود و الحبيب یفعل ما يشاء.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۶)
- ناشناس: «المحبة ما یحو أثرک.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۹)
- ناشناس: «المحبة سکر لا یصحو صاحبها إلا بمشاهدة محبوبه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۹)
- ناشناس: «المحبة الاستهلاك فی لذة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۶۱)
- قشیری: «المحبة حالة شریفة، شهد الحق سبحانه بها للعبد، و أخبر عن محبة العبد،
- (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲) حارث محاسبی: «المحبة میلک إلى الشیء بکلّیتک ثمّ إيثارک له على نفسیک و روجک و مالک ثمّ موافقتک له سرّاً و جهراً، ثمّ علمک بتقصیرک فی حبه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۶)
- ابوالحسن نورى: «المحبة هتک الأستار و کشف الأسرار.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۶)
- جنید: «دخول صفات المحبوب على البدل من صفات المحب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۲)
- جنید: «إفراط المیل بلا نیل.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۵)
- ابن عطا: «المحبة إقامة العتاب على الدوام.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۳)
- ابن عطا: «أغصان تُغرس فی القلب فتثمر على قدر العقول.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۳)
- ابن عطا: «المحبة إقامة العتاب على الدوام.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۹)
- محمد فضل بلخی: «المحبة سقوط کلّ محبة من القلب إلا محبة الحبيب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۵)
- ابوعلی رودباری: «المحبة الموافقة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۳)
- ابوبکر کتانی: «المحبة الإيثار للمحبوب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۴)
- ابوالقاسم نصرآبادی: «المحبة مجانية السؤلّو على کلّ حال.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۵)
- سلمی: «المحبة أن تغار على المحبوب أن یحبه مثلك.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۳)
- ابوعلی دقاق: «المحبة لذة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۳)

فالحقُّ سبحانه يُوصَفُ بأنَّه يحبُّ العبدَ، و العبدُ يُوصَفُ بأنَّه يحبُّ الحقَّ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۹)

قشیری: «و المحبةُ على لسان العلماء هي الإرادةُ و ليس مرادُ القوم بالمحبةِ الإرادةُ، فإنَّ الإرادةَ لا تتعلَّقُ بالقديم، لأنَّ متعلَّقُ المحدث، محدثٌ.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۹)

قشیری: «(فالرحمةُ خاصٌّ مِنَ الإرادة) و المحبةُ أخصُّ مِنَ الرحمة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۹)

قشیری: «و إرادتهُ لأنَّ يخصَّه بالقربةِ و الأحوالِ العلیَّةِ تُسمَّى محبةً.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۴۹)

قشیری: «المحبةُ غُلیانُ القلبِ و ثورائهُ عندَ التعطُّشِ و الاهتِیاجِ إلى لقاءِ المحبوب.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۶۵۱)

از لطائف:

ناشناس: «المحبة ارتیاح القلب لوجود المحبوب و (...) المحبة ذهاب المحبِّ بالكلية فی ذکر المحبوب، و (...) المحبة خلوص المحب بکل وجه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

ناشناس: «المحبة سُکرٌ لا صحوَ فيه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

ناشناس: «المحبة بلاء لا یُرجی شفاؤه و سقام لا یعرف دواؤه.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

ناشناس: «المحبة غریمٌ یلازمک لا بیرح و رقیبٌ من المحبوب یستوفی له منک دقائق الحقوق فی دوام الأحوال.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

ناشناس: «المحبة قضية توجب المحبة (فمحبة الحق أوجبت محبة العبد.)» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

قشیری: «و المحبة بلاء کل کریم، و المحبة نتیجة الهمة.» (قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۲)

قشیری: «أن المحبة إرادة إنعامٍ مخصوص (...)(قشیری، ۲۰۱۷: ۴۳۱)

تفاوت تعداد اصطلاحات از ۳۳ تا در رساله تا ۷ تا در لطائف، با توجه به اینکه لطائف از نظر حجم، تقریباً سه برابر رساله است، نخستین چیزی است که به چشم میخورد. دیگر اینکه اندیشه‌ی خود استاد امام در رساله در پنج تعریف، نظر خود را مینماید و در لطائف در دو تعریف، که هر دو اندک و کلیاند، به جزئیات نمیردازند و دقیق توصیف نمیکند. در حالی که در رساله، اقوال وی با ذکر کنشهای بیشتر و در نتیجه خاصتر است: حالتی مخصوص، وسیله‌ی شهادت خداوند بر بنده، ارادت، شور قلب و...

در این هفت تعریف محبت از کتاب لطائف، چهار استعاره به کار رفته است که هر چهار تا بار معنایی منفی دارند: سکر، غریم، و دو بار بلا. سکر را از این جهت دارای بار ارزشی منفی میدانیم که معنای نخستینش مستی و از خود بیخودشدگی است و در متن فقهی و دینی مستی حرام و ناپسند. گو اینکه خود قشیری در لطائف سخنی از سکر بر زبان نیاورده است، گویا علاقهای به آن نداشته است. «استعاره وسیله‌های برای بازنمایی جنبه‌های از تجربه بر حسب جنبه‌های دیگر از آن است (...)

کلیه‌ی جنبه‌های تجربه را میتوان بر حسب هر تعداد استعاره بازنمایی کرد و رابطهی بین استعاره‌های بدیل است که در اینجا مورد توجه خاص قرار میگیرد چرا که استعاره‌های مختلف دارای وابستگیهای ایدئولوژیک متفاوتی هستند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۳)

از میان بیشمار استعاره‌های که استاد امام میتوانسته برگزیند، این چهار واژه را برگزیده؛ البته استعاره‌های رساله نیز چندان مثبت نیست: استعاره‌ی محبت از نظر ابن‌عطا شاخه‌های رویان‌مثمر است، باقی استعاره‌ها که همگی گوینده‌های ناشناس دارند دارای بار ارزشی منفیاند: تشویش، فتنه، نار، سکر، استهلاک و... و قشیری از میان انبوه تعاریف محبت از سوی گویندگان ناشناس، این استعاره‌ها را برگزیده.

بر مبنای سخن فرکلاف، این استعاره‌ها بار ایدئولوژیکی مختلفی دارند و انتخابشان میتواند بیانگر لایه‌ها و معنای پنهان مؤلف باشد. اینکه این استعاره‌ها جز یک مورد، باقی بار ایدئولوژیک منفی دارند و در کتاب لطائف که کتاب اختصاصی قشیری است، به مراتب، کمتر به آن پرداخته، میتواند بیانگر این باشد که نویسنده‌ی متن - و نه شخص و شخصیت قشیری - تمایلی به بازنمایی و بازتولید مفهوم محبت نداشته و محتمل است که آن را جزو ارکان اصلی عرفان اسلامی نیز نمیشمرده است.

میدانیم که رساله‌ی قشیری کتابی است مدرسی

برای آموزش مفاهیم اصلی تصوف، تا به زعم خود استاد امام بنای اصلی عرفان اشتباهی فهمیده و اجرا نشود:

«وَلَمَّا أَبَى الْوَقْتُ إِلَّا اسْتِصْعَابًا، وَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَصْرِ بِهِذِهِ الدِّيارِ إِلَّا تَمَادِيًا فِيمَا اعْتَادُوهُ، وَ اغْتِرَارًا بِمَا ارْتَادُوهُ.. أَشْفَقْتُ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تَحْسَبَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ بُنِيَ قَوَاعِدُهُ، وَ عَلَى هَذَا النُّحُوْسَارَ سَلَفُهُ؛ فَعَلَّقْتُ هَذِهِ الرِّسَالَةَ إِلَيْكُمْ أَكْرَمَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَ ذَكَرْتُ فِيهَا بَعْضَ سِرِّ شَيْوُخِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ؛ فِي آدَابِهِمْ وَ أَخْلَاقِهِمْ وَ مَعَامِلَاتِهِمْ، وَ عَقَائِدِهِمْ بِقُلُوبِهِمْ، مَا أَشَارُوا إِلَيْهِ مِنْ مَوَاجِدِهِمْ، وَ كَيْفِيَّةِ تَرْقِيهِمْ مِنْ بَدَائِيَّتِهِمْ إِلَى نِهَائِيَّتِهِمْ؛ لِتَكُونَ لِمُرِيدِي هَذِهِ الطَّرِيقَةِ قُوَّةً، وَ مِنْكُمْ لِي بِتَصْحِيحِهِ شَهَادَةً.» (*)

«(قشیری، ۲۰۱۷: ۸۲)

(*) ترجمه از ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری نوشته‌ی ابوالی حسنبن احمد عثمانی:

«و هر روز کار صعبت‌تر است، و بیشتر اهل زمانه اندر دیار تباهی همیافزایند و ترسیدم بر دلها که اعتقادکنند کی ابتداء این طریقت همچنین بودست. و بنابر این قاعده کردند و سلف برین جمله برفتند. و این رسالت تعلیق کردم بشما أَكْرَمَكُمُ اللَّهُ و یاد کردم اندر وی بعضی از سیرت پیران این طایفه اندر آداب و اخلاق و معاملات و نیت‌های دل‌های ایشان و آنچه اشارت کرده‌اند از وجدهای ایشان و چگونگی زیادت درجات ایشان از بدایت تا بنهایت، تا مریدان این طایفه را قوتی بود و اندر نشر کردن این شکایت مرا تسلی باشد.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۲) (به نظر میرسد بعضی

جاهای ترجمه با نسخه‌ی عربی، تطابق لفظ به لفظ ندارند.)

برخلاف لطائف الاشارات که تقریباً به تمامی بیانگر آرای خود استاد امام است، رساله مشحون است از اقوال بزرگان و شاید مفاهیمی که قشیری در ظاهر آنها را پذیرفته؛ وی در مقام راوی صادق عرفانی که آن را به درس آموخته و در عمل از استادان بزرگی چون ابوعلی دقاق و ابو عبدالرحمن سلمی فراگرفته، باید این مفاهیم را در کتاب آموزش‌شایش ذکر کند، اما در لطائف الاشارات که داعیه‌ی عرفان‌آموزی ندارد، لزومی ندارد مفاهیمی را که شاید صمیمانه نپذیرفته بوده، یا قبول نداشته (مانند سماع) ذکر کند.

آنچه در مقدمه‌ی لطائف الاشارات به آن اذعان دارد این است که «و کتابنا هذا یأتی علی ذکر طرف من إشارات القرآن علی لسان أهل المعرفة، إما من معانی مقولهم، أو قضایا أصولهم، سلکنا فیہ طریق الإقلال خشية الملل، مستمدین من الله تعالی عوائد المنة، متبرئین من الحول و المنة مستعصمین من الخطأ و الخلل، و مستوفقین لأصوب القول و العمل» (*). (قشیری، ۲۰۰۰: ۴۱)

(*) و این کتاب ما اشاراتی از قرآن را به زبان اهل معرفت گرد آورده است، از معانی گفته‌هایشان، یا فرمانهای اصولشان؛ در آن گزیده‌گویی را از ترس ملال (مخاطبان) پیش گرفتیم، در آن حال که از خدوند بلند مرتبه

سودهای بخشش را خواهانیم، از نیرو و توان (خودمان) برائت میجوئیم، از خطا و فساد (به او) پناه میبریم، و برای نیکوترین گفتار و کردار توفیق میطلبیم.

تفاوت‌های ظریفی میان این دو بند وجود دارد؛ استفاده از ضمیر متکلم مع الغیر در واژه‌ی «کتبنا» در مقدمه‌ی لطائف الاشارات مفید معانی ضمنی است. استفاده از ضمیر «ما» برخلاف ضمیر «من» (که در دلیل نوشتن رساله ذکر شده است)، سبب همدلی و همسویی نیمه‌آگاهانه‌ی مخاطب با نویسنده میشود. در ادامه‌ی متن، آوردن واژه‌های «مستمدین، متبرئین، مستعصمین، مستوفقین» که شامل مخاطبان و خود نویسنده میشود و همان «ما»ی ضمنی را تأیید و تأکید میکند، همگی مفید معنای دعا هستند، مخاطب را همراه میکنند، و فاقد قدرتنمایی هستند (زیرا نیاز به همراهی و تأیید مخاطب دارند). در تحلیل گفتمان، دو نوع «ما» وجود دارد: مای انضمامی که نویسنده از منظر قدرت وارد میشود و از طرف همه‌ی مخاطبان صحبت میکند، و مای انحصاری که به نویسنده یا گوینده، و گاهی چند نفر دیگر ارجاع میدهد. ر.ک فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ با توجه به اینکه ضمیر مای استفاده شده در لطائف احتمالاً برای فروتنی به جای من استفاده شده است، و فقط به خود قشیری در مقام مؤلف اشاره دارد، مای انحصاری است که کارکرد

قدرتمندی ندارد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار پس از تعریف اصطلاح، به بررسی اصطلاحات دو کتاب الرسالة القشيرية و لطائف الاشارات قشیری پرداختیم. مشابهات و مشترکات دو کتاب را از نظر اصطلاح استخراج کردیم و نشان دادیم که رویکرد قشیری به دو کتاب که از نظر زمانی بسیار نزدیکند، کاملاً متفاوت است: از نظر تعداد، ذکر گویندگان، مستندسازی، نظریه‌ها و تعاریف خودش، گزینش یا حذف اصطلاحات و مفاهیم، تأثیر و برداشتها، استعاره‌ها و قدرتمندی. تفاوت رویکردها عملاً نشان می‌دهد که اهداف نگارش دو کتاب در دو سمت مختلف قرار دارد.

رفتار زبانی قشیری در اصطلاحات رساله، قدرتمندانه، با هدف قانع کردن و مستند است. وی به اصولی که خود را (شاید تنها) محافظ و وارث آن میدیده پایبند مانده، فارغ از اینکه آیا واقعاً آنها را باور دارد یا نه. ولی در لطائف الاشارات رویکرد دگرگونه و گزینشی است: وی انتخاب میکند که کدام اصطلاحات را انتخاب کند، کدام را رد کند و لااقل نیاورد، و کدام را حتی اگر می‌آورد، بیعلاقگی و ناباوریش را نشان دهد، ولو ناآگاهانه. برخلاف رساله، وی مجبور نبوده اصطلاحاتی را که نمیخواهد ذکر کند. دلیل اینکه چرا بخشی از مفاهیم و اصطلاحات عرفان مرسوم قرن پنجم را در کتاب نیاورده،

برخلاف اقتدار قشیری در رساله: با فعل متکلم وحده «أشفقْتُ» آغاز میکند، از موضع بالا وارد میشود: زیرا او داناست به انحراف و کجروی معاصرانش، و در مقام اصلاحگر و آموزنده، وارد میدان میشود، ضعفهای رهروان را بیشتر ذکر کرده، و روشش را جزء به جزء ذکر میکند و آن را نیرویی می‌شمارد که به مرید برای رفتن در این راه کمک میکند. همهی این گونه رویکردهای زبانی مخاطب را گاه مرعوب و معمولاً قانع به پیروی میکند. حتی در دعاهایی که در این بخش دارد از افعال متکلم وحده استفاده میکند: «أستعينُ بالله، أذكرُهُ، أستكفيه، أستعصمُهُ، أستغفرُهُ، أستغفیه»

در رساله قشیری خوف از دست رفتن دارد، از دست رفتن قواعد، آداب و اخلاق و عقائد، و کوشیده راه را از ابتدا تا انتها بنمایاند؛ بدیهی است که در رساله به حفظ اصول بپردازد و پایبند آن چیزی باشد که در زمانهاش جزو عرفان معمول و پذیرفته‌شده باشد، خواه خودش به آن معتقد باشد یا نه؛ اما به مقدمهی لطائف که نگاه کنیم اثری از آن پایبندی به قواعد نیست، جز ذکر آن که "اشارات" قرآن را به زبان معرفت برگردانده از گفته‌ها و قضایای اصولشان، با دستی بازتر در کتابی شخصیت‌تر.

این است که آنها در "اشارات" قرآن نبوده است. لطائف میدان عقائد و دلمشغولیهای استاد امام است؛ نگارنده بر این نظر است که برای اینکه به مجموعه‌ی عقاید عرفانی قشیری نویسنده، و تحلیلی از شخصیت علمی و کلامی وی دست یابیم، رساله‌ی قشیری منبع صادقانه‌ای نیست و محقق باید به دیگر آثار استاد امام تکیه کند، زیرا آنها به حقیقت عقاید قشیری در مقام نویسنده‌ی عرفان نظری، نزدیکترند و واقعیتر.

منابع:

قرآن کریم، ترجمه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، خط محمدحسین بن علی عسکر ارسنجان، تصحیح و مقابله، دکتر مهدی ملکثابت و دکتر علی رواقی، تهران: میراث مکتوب با همکاری انتشارات فرهنگنگار میبید: ۱۳۸۸

آل قیس، قیس، الايرانیون و الادب العربی، المجلد السابع، رجال التصوف و العرفان، تهران: موسسه البحوث و التحقیقات الثقافیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹

انصاری، شهره، «بررسی و تحلیل و نقد اصطلاحات صوفیه در کشف المحجوب هجویری»، کاوشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، (۲۰)، ۱۳۸۹، (صص: ۸۷-۱۱۶) تستری، سهل عبدالله، تفسیر القرآن العظیم، تصحیح طه عبدالرزاق سعد، سعد حین محمد علی، دار الحرم للتراث، ۲۰۰۴ رازی، ابوبکر عبدالله بن شاهاور، منارات السائرين و مقامات الطائرين، تحقیق و

تقدیم سعید عبدالفتاح، هیئة المصرية العامة للكتاب: ۱۹۹۹

سراج طوسی، ابونصر، اللمع، تحقیق محمد ادیب الجادر، دار الفتح: ۲۰۱۶ (۱۴۳۷) فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹

قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ترجمه رساله‌ی قشیری، مترجم: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات و استداراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم: ۱۳۸۸

الرسالة، _____، القشیری، تصحیح انس محمد عدنان الشرفاوی، بیروت: دار المنهاج: ۲۰۱۷

_____، لطائف الاشارات، تحقیق ابراهیم بسیونی، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب: ۲۰۰۰

کلابادی، ابوبکر محمد بن اسحق البخاری، التعرّف لمذهب اهل النّصوف، تصحیح و اهتمام آرتور جفری آربری، قاهره، مکتبه الخانجی، چاپ دوم، ۱۹۹۴.

محاسبی، حارث، آداب النفوس و یلیه کتاب التوهم، بیروت: دار إحياء التراث العربی: ۲۰۱۶

نجم رازی، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل: ۱۳۵۲